

# نگرش تحلیلی بر «حق آزادی اندیشه، عقیده و بیان» با رویکرد فلسفه اسلامی

محمد سالم محسنی<sup>۱</sup>

## چکیده

پژوهش حاضر به دنبال آن است که اصل آزادی اندیشه، عقیده و بیان و نیز محدودیت پذیری آنها را با رویکرد فلسفی و بر اساس اصول و مبانی فلسفه اسلامی مطالعه و بررسی کند و سپس جایگاه این حقوق و حدود و قلمرو آنها را در نظام حقوقی اسلام و حقوق بشر مدرن مورد بحث و ارزیابی قرار دهد و در نهایت، تعارض یا سازگاری آنها را با مسئله ارتداد در اسلام روشن سازد. تحقیق پیش رو با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته و به این نتایج انجامیده است که حقوق اساسی و بنیادین بشر از جمله آزادی اندیشه، عقیده و بیان، با استدلال عقلی و با ملاحظه استعدادها و نیازهای فطری بشر در پیوند با مبدأ هستی و هدف آفرینش، قابل اثبات و توجیه است، ولی این حقوق در عین حال با محدودیت‌هایی نیز روبه‌رو می‌باشد.

واژگان کلیدی: آزادی اندیشه، آزادی عقیده، آزادی بیان، حقوق فطری، ارتداد.

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۲۹ تاریخ تأیید: ۹۵/۱۰/۷

۱. دکتری فلسفه اسلامی جامعه المصطفی العالمیه (ms.muhseni@yahoo.com).

## مقدمه

حق آزادی اندیشه، عقیده و بیان، از جمله مهم‌ترین حقوق انسانی تلقی می‌شوند. این حقوق هم در آموزه‌های دینی جایگاه مهمی دارند، هم امروزه در نظام بین‌المللی حقوق بشر توجه و تأکید شده‌اند. در بحث فلسفه حقوق بشر، نسبت به آزادی اندیشه، عقیده و بیان می‌توان مباحث گوناگونی را مطرح کرد؛ از جمله اینکه آیا اینها از سنخ حقوق فطری و طبیعی تلقی می‌شوند یا از حقوق موضوعه بوده، توسط قانون و معاهدات بین‌المللی به وجود می‌آیند؟ آیا درباره این حقوق باید با رویکرد برون‌دینی بحث کرد یا با رویکرد درون‌دینی؟ آیا در نظام حقوقی اسلام این آزادی‌ها به رسمیت شناخته شده‌اند یا خیر؟ آیا می‌توان محدودیتی بر این حقوق وضع کرد یا آنها حق‌های مطلق و غیر قابل تحدیدند؟

مقاله حاضر به دنبال آن است که با رویکرد فلسفه اسلامی به بررسی و تحلیل این حقوق بپردازد و بر اساس مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، فلسفه اسلامی آنها را اثبات و تبیین کند؛ بنابراین پرسش اصلی تحقیق این است که حق آزادی اندیشه، عقیده و بیان، در نظام فکری فلسفه اسلامی چه جایگاهی دارد؟ پرسش‌های فرعی قابل طرح بدین شرح خواهد بود که این حقوق، اولاً، بر اساس اصول و مبانی فلسفه اسلامی چگونه اثبات و تبیین می‌شوند؟ ثانیاً، در نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام حقوقی اسلام چه جایگاهی دارند؟ ثالثاً، بر اساس چه مبانی فلسفی و عقلی می‌توان محدودیت‌های آنها را توجیه کرد؟ رابعاً، این آزادی‌ها با مسئله ارتداد در اسلام چگونه قابل جمع‌اند؟

در بررسی و پاسخ‌گویی به مسئله، از روش توصیفی - تحلیلی استفاده می‌شود. بحث ما در حقیقت نگرش برون‌دینی خواهد داشت؛ چون با رویکرد فلسفی و استدلال عقلی به تحلیل مسئله می‌پردازد، ولی در عین حال سعی می‌شود یافته‌های تحقیق با آموزه‌های اسلامی نیز مورد ارزیابی قرار گیرد و به آیات قرآن کریم و روایات استناد شود.

به‌رغم اینکه حق آزادی اندیشه، عقیده و بیان، با یکدیگر مرتبط‌اند، در واقع قابل تفکیک‌اند و به سه حق مستقل بازمی‌گردند و ما نیز آنها را به صورت جداگانه بحث و بررسی خواهیم کرد، ولی به‌همین دلیل که بررسی و تحلیل فلسفی آزادی اندیشه، عقیده و بیان، به بحث و تبیین اصل حق آزادی وابسته است - زیرا این سه نوع حق، از مصادیق حق آزادی‌اند

- نخست لازم است حق آزادی بررسی و تحلیل شود و سپس به بررسی آزادی‌های اندیشه، عقیده و بیان پرداخته شود.

### ۱. چیستی حق آزادی

حق آزادی یکی از حقوق فطری بشر است که هم در تعالیم دینی مسلم تلقی شده است و هم با تحلیل عقلی قابل اثبات و توجیه است. حق آزادی انواع گوناگونی از آزادی‌های انسان را شامل می‌شود؛ همچون آزادی اندیشه، آزادی کار، آزادی تعلیم و تربیت، آزادی ازدواج و... . در اثبات و توجیه حقوق و آزادی‌های اساسی بشر، رویکردهای گوناگون وجود دارد؛ برای نمونه برخی طبیعت بشر و قانون طبیعی را مبنای حقوق بشر دانسته‌اند. برخی دیگر کرامت انسانی را به‌عنوان مبنای حقوق بشر تلقی کرده‌اند. همچنین بعضی از راه فاعلیت اخلاقی انسان، به توجیه حقوق بشر پرداخته‌اند و برخی عدالت را مبنای قرار داده‌اند (ر.ک: جونز، ۱۳۹۲، ص ۱۴۶-۱۵۲ / شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۰، ص ۹۵-۱۱۷).

اگر از دیدگاه فلسفه اسلامی که دارای اصول و مبانی خاص هستی‌شناختی و انسان‌شناختی است، به بررسی حق آزادی بپردازیم، این حق را می‌توان با تکیه بر استعدادها و نیازهای طبیعی بشر و در پرتو اصل هدف‌مندی خلقت اثبات و توجیه کرد. در اثبات حق آزادی می‌توان این‌گونه استدلال عقلی اقامه کرد:<sup>۱</sup>

۱. بشر آفریده خداوند و وابسته به اوست؛
۲. خداوند بشر را از قوه عقل و اختیار بهره‌مند ساخته و به لحاظ تکوینی آزاد آفریده است؛
۳. رشد و کمال استعدادهای فطری بشر در پرتو آزادی میسر است؛ به این دلیل خداوند متعال بشر را در مرحله تکوین آزاد آفریده و در مرحله تشریح نیز از راه وحی، هدایت و راهنمایی کرده است تا خود آزادانه راه رستگاری را برگزیند؛
۴. هیچ فردی بر دیگری برتری و سلطه ندارد، جز خداوند و کسانی که او برای هدایت بشر برگزیده است؛

---

۱. مقدمات این استدلال در مباحث هستی‌شناسی و انسان‌شناسی فلسفه اسلامی اثبات شده است و در اینجا مفروض تلقی می‌شود.

۵. پس همه انسان‌ها نسبت به یکدیگر آزادند و هیچ کس صلاحیت سلب و محدودیت آزادی بشر را ندارد، جز خداوند متعال.

در نتیجه انسان حق آزادی دارد. این حق با خلقت بشر اعطا شده است و حقی طبیعی به شمار می‌آید. به عبارت دیگر شکوفایی استعدادهای طبیعی بشر در جهت تکامل و سعادت او، نیازمند برخورداری از حق آزادی است؛ چون در نهاد انسان، قوای گوناگون وجود دارد که هر یک خواسته‌ها و گرایش‌هایی دارد. اگر به این خواسته‌ها پاسخ مناسب داده شود، زمینه رشد و تکامل انسان میسر می‌گردد و این امر در پرتو آزادی امکان‌پذیر است؛ بنابراین حق آزادی از وجود ظرفیت‌های طبیعی بشر در جهت هدف خلقت و کمال انسان به دست می‌آید. اما حق آزادی باید در چهارچوبی عقلانی معنا و تفسیر شود؛ زیرا بشر خواسته‌ها و گرایش‌های گوناگون و بلکه متضاد دارد که اگر به همه آنها بدون هیچ‌گونه محدودیت، پاسخ داده شود، نه تنها به کمال و سعادت بشر نخواهد انجامید و هدف از اعطای حق آزادی را تأمین نخواهد کرد، بلکه صرفاً به رهایی انسان منتهی خواهد شد؛ از این رو لازم است قوای نفس انسان و گرایش‌ها و خواسته‌های او تحت تدبیر قوه عقلانی قرار گیرد. بر این اساس حق آزادی نمی‌تواند حقی مطلق باشد؛ زیرا به لحاظ نظری غیر قابل توجیه بوده، به لحاظ عملی نیز ناممکن است.

**محدودیت‌پذیری حق آزادی:** برای تبیین محدودیت حق آزادی، باید آن را در سه محور بررسی کنیم: «آزادی انسان در ارتباط با خدا»، «آزادی انسان در ارتباط با خود» و «آزادی انسان در ارتباط با دیگران».

۱. **آزادی انسان در ارتباط با خدا:** بر مبنای اصول انسان‌شناسی فلسفه اسلامی، بشر اگرچه به لحاظ تکوینی آزاد و مختار آفریده شده است، ولی نسبت به خداوند، موجودی وابسته و نیازمند است و هیچ‌گونه استقلال وجودی ندارد؛ چون آفریده اوست (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۱، صص ۸۶ و ۳۲۹-۳۳۰). خداوند متعال در مرتبه تشریح نیز با توجه به جایگاه تکوینی انسان، او را رها نکرده است و با ارسال پیامبران، راه سعادت و رستگاری را به او نشان داده است (حدید: ۲۵/ انسان: ۳)؛ از این رو بهره‌گیری از اختیار و آزادی تکوینی در اطاعت از هدایت‌های تشریحی خداوند، سعادت‌بخش خواهد بود؛ بنابراین آزادی انسان در ارتباط با خدا، به معنای رهایی مطلق انسان نیست که هرگونه بخواهد، زندگی کند و هر راهی را که پسندید، برگزیند، بلکه انسان در برابر

خداوند بنده است و آزادی او در ارتباط با خدا به معنای بندگی اوست؛ چون بندگی خدا انسان را در مسیر کمال و سعادت سوق می‌دهد و استعدادهای طبیعی او را شکوفا می‌سازد؛ به همین دلیل انسان در برابر خداوند تکلیف دارد، نه حق.

**۲. آزادی انسان در ارتباط با خود:** این آزادی به دو صورت قابل تبیین است: نخست، اینکه انسان در برابر میل‌ها و خواسته‌های درونی خود آزاد باشد و حق داشته باشد هرگونه بخواهد، آنها را برآورده سازد؛ دوم، اینکه انسان حق داشته باشد خواسته‌های درونی خود را برای رسیدن به خیر و کمال مطلوب، آزادانه تأمین سازد و همه خواسته‌ها و تمایلات خود را تحت تدبیر درآورد و به آنها متناسب با هدف والای زندگی پاسخ دهد.

اگر معنای نخست را برگزینیم، حق آزادی، حقی مطلق خواهد بود که انسان هرگونه بخواهد، می‌تواند عمل کند، ولی اگر معنای دوم را انتخاب کردیم، حق آزادی نمی‌تواند مطلق باشد، بلکه بر محور اهداف مطلوب انسانی که کمال و سعادت مادی و معنوی در عرصه حیات فردی و اجتماعی است، محدود می‌شود.

از آنجاکه در وجود انسان قوا و استعدادها گوناگون وجود دارد و این گرایش‌ها و خواسته‌ها گاهی با یکدیگر در تعارض قرار می‌گیرند و در نتیجه مانع رشد و کمال انسان می‌گردند، حق آزادی انسان نسبت به خود نمی‌تواند مطلق باشد. چنانچه گرایش منفعت‌طلبی انسان را به این سمت می‌کشاند که همه چیز را به تملک خود درآورد و گرایش قدرت‌طلبی، انسان را وامی‌دارد که بر همه چیز و همه کس غلبه یابد. از آن سو گرایش‌های برتر عدالت‌خواهی، نوع‌دوستی و اخلاق‌مداری، انسان را به سوی قانون‌مندی و احترام به دیگران هدایت می‌کند. در نتیجه آزادبودن انسان در برابر همه تمایلات درونی، به تعارض منجر می‌شود و او را از کمال و سعادت حقیقی باز می‌دارد.

براین اساس آزادی انسان در ارتباط با خود، بر محور کمال و هدف مطلوب او محدود می‌شود و انسان در تأمین نیازها و گرایش‌های گوناگون قوای نفس، تا آنجا آزادی دارد که عقل به صلاح می‌داند؛ چون عقل انسان را در مسیر کمال هدایت می‌کند و تمایلات دیگر او را برای رسیدن به آنچه کمال تشخیص می‌دهد، محدود می‌کند.

**۳. آزادی فرد در ارتباط با دیگران:** حق آزادی انسان در برابر دیگران بدین معناست که

هرکس می‌تواند در اجتماع بدون مداخله دیگران و بر اساس مصلحتی که خود تشخیص می‌دهد، زندگی کند و دیگران مانع آزادی فردی و اجتماعی او نشوند. در این بخش، آزادی فرد، هم در برابر افراد دیگر جامعه و هم در برابر دولت مطرح است. آزادی فرد در برابر افراد دیگر بدین معناست که هیچ‌کس صلاحیت ندارد به سلامتی جسم و جان، مال و آبروی انسان آسیب برساند. هر فردی حق دارد در جامعه آزادانه زندگی کند و از حقوق مدنی و جزایی برخوردار باشد، ولی آزادی انسان در برابر دولت بدین معناست که هر فرد در قلمرو حاکمیت دولتی که زندگی می‌کند، باید بتواند از حقوق مشارکت سیاسی، آزادی اندیشه، آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی تشکل و تجمع و... برخوردار باشد (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۸۰، ص ۶۱).

بر مبنای این نوع حق آزادی، هیچ فرد یا دولتی صلاحیت ندارد کسی را به بردگی بکشاند یا به کار اجباری وادارد یا عقیده‌ای را بر او تحمیل کند؛ چون هر انسانی آزاد آفریده شده است و حق دارد آزادانه زندگی کند.<sup>۱</sup>

این آزادی نیز نمی‌تواند مطلق باشد؛ چون حق آزادی مطلق افراد در اجتماع، به تزامم حق‌ها منجر می‌شود. اگر هر فردی بخواهد از حق آزادی خود طبق دلخواه استفاده کند و هیچ محدودیتی در برابر خود نبیند، استیفای آن عملاً برای همه ناممکن خواهد شد؛ زیرا آزادی افراد در اجتماع تا آنجا قابل استیفاست که به آزادی دیگران آسیب نرساند؛ براین اساس مصالح فردی در جهت سعادت و کمال انسان و نظم اجتماعی در جهت تأمین منافع همگانی، برخی محدودیت‌هایی بر آزادی افراد ایجاد می‌کند.

پس از اینکه اصل حق آزادی را اثبات و محدودیت‌پذیری آن را بیان کردیم، اینک می‌توان حق آزادی اندیشه، عقیده و بیان را بحث و تحلیل کرد.

## ۲. حق آزادی اندیشه

آزادی اندیشه یکی از مهم‌ترین حقوق انسان است که امروزه در نظام بین‌المللی حقوق بشر تأکید شده است. ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: «هرکسی از حق آزادی اندیشه

۱. در این باره روایات فراوانی وجود دارد؛ از جمله می‌توان به کلام حضرت علی علیه السلام اشاره کرد: «وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (نهج البلاغه، ص ۴۰۱).

۱۸ دقیقاً همین تعبیر را به کار برده است. (Freedom of Thought) برخوردار است. «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در ماده

حق آزادی اندیشه به معنای آن است که هر فردی حق داشته باشد آزادانه درباره هر موضوعی که بخواهد، فکر کند و کسی نتواند مانع فکر و اندیشه انسان شود یا فضای اختناق فکری را به وجود آورد که مانع رشد افکار او گردد (ر.ک: قربانی، [بی تا]، ص ۲۲۵).

در نگاه ابتدایی، کسانی که به حقوق بشر مدرن نگاه انتقادی دارند، ممکن است آزادی اندیشه را پدیده غربی تلقی کنند و مخالف دین بخوانند، ولی اگر به دور از این پیش فرض و با نگاه عمیق بر آموزه‌های وحیانی به مسئله بنگریم، به نظر نمی‌رسد کسی بتواند به آسانی حق آزادی اندیشه را نادیده بگیرد یا انکار کند؛ چون اندیشه، حاصل فعالیت عقل است و هر انسانی به کارکرد عقل خود آگاه بوده، برای آن ارزش قائل است.

آزادی اندیشه چیزی نیست که در زبان دین ناآشنا باشد، بلکه همان آزادی تفکر است که قرآن کریم آن را تأکید می‌کند و کسانی را که به تفکر و تعقل بها نمی‌دهند، کُور و لال خطاب کرده، سخت مذمت می‌کند:

بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کور و لالی هستند که تعقل نمی‌کنند  
(انفال: ۲۲).

برایشان دل‌هایی است که با آنها فهم عمیق نمی‌کنند و برایشان چشم‌هایی است که با آنها نمی‌بینند و برایشان گوش‌هایی است که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان اند، بلکه آنان گمراه‌ترند! تنها آنان غافلان اند (اعراف: ۱۷۹).

حق آزادی اندیشه را هم با استدلال عقلی می‌توان اثبات کرد و هم بر مبنای ادله نقلی می‌توان توجیه کرد. در اثبات حق آزادی اندیشه بر مبنای اصول فلسفی می‌توان این‌گونه استدلال کرد:

۱. انسان از قوه تفکر و تعقل بهره‌مند است؛
۲. کمال و سعادت انسان در این است که قوه‌ها و استعدادها وجودی او که در رأس آنها قوه عقل است، به فعلیت و شکوفایی برسد؛
۳. انسان به صورت تکوینی آزاد و مختار آفریده شده است تا از عقل خود بهره‌گیرد و بر اساس شناخت و آگاهی عمل کند؛
۴. شکوفایی عقل و بهره‌گیری از آن و درنهایت، عملکرد آگاهانه، زمانی میسر است که انسان حق آزادی فکر و اندیشه داشته باشد و کسی

مانع و محدودیتی برای فکر و اندیشه او ایجاد نکند؛  
 ۵. از آنجاکه طبیعت، قوا و استعدادهاى طبیعى بشر بی هدف و باطل نیستند  
 و هدفمند آفریده شده‌اند، هر انسانی به صورت طبیعى از حق آزادى  
 اندیشه نیز بهره‌مند خواهد بود؛ چون نفی حق آزادى اندیشه به معنای  
 بیهوده‌انگاشتن عقل و خنثی‌سازی کارکرد آن است.

اما اگر بخواهیم جایگاه آزادى اندیشه را در اسلام و بر مبنای ادله نقلی بررسی کنیم، می‌توان  
 گفت بیشترین اهتمام را اسلام به آن قائل است. اگرچه در برداشتها و تفسیرهایی که از دین  
 صورت می‌گیرد، ممکن است برخی نحله‌های فکری و کلامی با عقل و در نتیجه با تفکر و  
 اندیشه میانه خوبی نداشته باشند، ولی بی‌شک قرآن کریم بیشترین توصیه و تأکید را بر تفکر و  
 تعقل دارد و در آیات پُرشماری انسان را به تدبیر و اندیشه در نظام آفرینش، خلقت آسمان‌ها و  
 زمین، دریاها، کوه‌ها، حیوانات و کیفیت خلقت انسان و مراحل آفرینش او دعوت کرده است.  
 قرآن در بیشتر موارد هنگامی که به بیان آیات الهی و شگفتی‌های خلقت می‌پردازد، با تعبیرهایی  
 همچون «أفلا یعقلون»، «أفلا تعقلون»، «أفلا یتدبرون»، «لعلهم یتفکرون» و... بشر را به تفکر  
 وامی‌دارد تا از باورهای کورکورانه و تقلیدهای متعصبانه بپرهیزد.<sup>۱</sup>

اهتمام قرآن به آزادى اندیشه از نظر کمی نیز قابل توجه است. قرآن کریم در بیش از سیصد  
 آیه، همه را به تعقل، تفکر، تدبیر و بازکردن چشم عقل، بصیرت و آزادى اندیشه دعوت، بلکه  
 تشویق کرده است (دائرةالمعارف قرآن کریم، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۸۸).

براین اساس نمی‌توان جایگاه تفکر و اندیشه را در اسلام نادیده انگاشت یا آن را بی‌اهمیت  
 جلوه داد. این میزان توصیه و تأکید بر تفکر و تعقل در قرآن، حق آزادى اندیشه و اهمیت آن را  
 در اسلام به خوبی اثبات می‌کند.

دلیل اهمیت آزادى اندیشه این است که انسانیت انسان با عقلانیت درهم آمیخته است؛ چون  
 امتیاز انسان از مخلوقات دیگر و برتری او بر حیوانات در عاقل بودن اوست و کار عقل، تفکر و  
 اندیشه است؛ بنابراین انسانیت انسان هنگامی به منصفه ظهور خواهد رسید که انسان قوه تعقل را

۱. در قرآن واژه‌های تعقلون (۲۴ مرتبه)، یعقلون (۲۲ مرتبه)، یتفکرون (۱۱ مرتبه)، یتفکروا (۲ مرتبه) و تتفکرون  
 (۳ مرتبه) به کار رفته‌اند.

به دلیل اهمیت فکر و اندیشه، در برخی روایات این‌گونه آمده است: «تفکر ساعة خیر من قیام لیلۃ» (کلینی،  
 ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۱۴۱) و «تفکر ساعة خیر من عبادۃ سنة یا ستین سنة» (فیض کاشانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۴۰۹).



به کار گیرد و باورها و رفتارهای خود را بر اساس فکر و اندیشه استوار سازد.

**محدودیت‌های حق آزادی اندیشه:** در بحث محدودیت اصل حق آزادی گفته شد، آزادی مطلق و نامحدود برای انسان، توجیه منطقی ندارد و در عمل نیز قابل استیفا نیست. اینک درباره حق آزادی اندیشه که یکی از مصادیق آزادی است، باید به صورت مستقل به طرح و تبیین این پرسش پرداخت که آیا محدودیتی برای آن قابل تصور است یا خیر؟

آزادی اندیشه در نگاه نخست، محدودیت خاصی ندارد؛ زیرا اولاً، انسان ذاتاً موجودی عاقل است و ذهن کنجکاو دارد که او را به سوی دانستن همه چیز سوق می‌دهد؛ ثانیاً، خداوند متعال عقل را برای اندیشیدن و تکفر به انسان اعطا کرده است تا با استفاده از آن در شناخت واقعیت‌ها و حقایق بکوشد و راه هدایت و رستگاری را برگزیند؛ براین اساس محدودیتی در برابر قوه تکفر نمی‌توان تصور کرد، ولی از آنجاکه برخی محدودیت‌های تکوینی برای عقل بشر وجود دارد و عقل از درک بعضی امور همچون شناخت کُنّه ذات خداوند متعال، عاجز و ناتوان است، می‌توان برای اندیشه انسان نیز محدودیت‌هایی تصور کرد؛ زیرا در چنین مواردی اولاً، تفکر و اندیشه برای انسان سودی ندارد؛ ثانیاً، ممکن است حتی به سرگردانی و گمراهی او منجر شود؛ بنابراین آزادی اندیشه در امور خارج از توان عقل بشر، معقول و منطقی نخواهد بود. باتوجه به همین مطالب، در روایات زیادی، انسان از تفکر در ذات خداوند متعال برای شناخت کُنّه ذات الهی نهی شده است؛ از جمله در کتاب **اصول کافی**، یک باب به «نهی از سخن گفتن درباره چگونگی ذات خدا» اختصاص یافته، اندیشه در ذات خدای متعال سبب حیرت و هلاکت انسان دانسته شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۷). در یکی از این روایات از امام **باقر** نقل شده است که فرمود: «از تفکر درباره خدا بپرهیزید، ولی اگر خواستید در عظمت او بیندیشید، در عظمت خلقتش نظر کنید» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۳۴-۲۳۵).

توجیه فلسفی محدودیت تفکر در ذات خدا این است که انسان موجودی محدود و متناهی است؛ چون آفریده و معلول خدا می‌باشد، ولی خداوند نامحدود و نامتناهی است؛ چون واجب‌الوجود بالذات و علت همه مخلوقات است؛ در نتیجه موجود محدود و متناهی نمی‌تواند به درک موجود نامحدود و بی‌نهایت دست یافته، بر او احاطه علمی یابد.

بنابراین محدودیت آزادی اندیشه، به حوزه‌ها و اموری مربوط است که خارج از توان عقل بشر

بوده، اندیشیدن در آنها بی‌فایده و سبب سرگردانی و گمراهی انسان می‌شود. در خارج از این حوزه‌ها محدودیتی برای اندیشه وجود ندارد. در این حوزه‌ها نیز محدودیت تکوینی است که به لحاظ تشریحی توصیه می‌شود از آن دوری شود؛ زیرا این‌گونه تفکر و اندیشه سودی ندارد.

### ۳. حق آزادی عقیده

حق آزادی عقیده (Freedom of Opinion/ Belief) به معنای آن است که هر فردی بتواند بر اساس اندیشه خود آزادانه عقیده‌ای را برگزیند، آن را آزادانه اظهار کند و مطابق باورهای خود عمل کند. لازمه حق آزادی عقیده این است که دیگران نتوانند در انتخاب عقیده، کسی را مجبور کنند یا کسی را از عمل کردن مطابق عقیده‌اش منع کنند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۲، ص ۸۶). آزادی عقیده به صورت کلی، آزادی بیان را نیز دربرمی‌گیرد؛ زیرا لازمه آزادبودن انسان در عقیده این است که بتواند آن را اظهار کرده، مطابق آن عمل کند، ولی برای طرح دقیق‌تر بحث و اثبات و تبیین آن، آزادی بیان را جداگانه بررسی می‌کنیم. در این مرحله، از حق آزادی انسان در انتخاب و پذیرش عقیده بحث می‌کنیم و در مرحله بعد، آزادی اظهار عقیده را در بحث آزادی بیان مطرح خواهیم کرد.

در ارتباط حق آزادی عقیده با حق آزادی اندیشه، باید گفت: اولاً، آزادی اندیشه غیر از آزادی عقیده است؛ چون اولی به معنای فکر کردن و نوعی فعالیت ذهن است و دومی از سنخ باورداشتن و نوعی پذیرفتن ذهن است؛ ثانیاً، حق آزادی عقیده پس از حق آزادی اندیشه مطرح شده و مبتنی بر آن است؛ زیرا عقیده به دنبال فکر و اندیشه می‌آید و محصول آن است. اگرچه ممکن است برخی عقاید، کورکورانه و از روی تعصب و تقلید به وجود آید، ولی مسئله حق آزادبودن در انتخاب یک عقیده، مبتنی بر حق آزادبودن در تفکر و اندیشه است.

در توجیه عقلی حق آزادی عقیده می‌توان گفت: اگر حق آزادی اندیشه اثبات شود و کسی آن را بپذیرد، حق آزادی عقیده را نیز باید بپذیرد؛ چون هنگامی که انسان قوه عقل و تفکر دارد و این قوه مقوم انسانیت انسان شمرده می‌شود، در پذیرش عقایدی که بر اثر تفکر و اندیشه به وجود می‌آید نیز حق خواهد داشت؛ به عبارت دیگر هنگامی که انسان به دلیل برخورداری از قوه عقل و اختیار، حق داشته باشد آزادانه فکر کند و بیندیشد، حق خواهد داشت آزادانه عقیده‌ای را که درست می‌داند، بپذیرد و به آن باور داشته باشد؛ زیرا باور و عقیده، ثمره فکر و اندیشه است و پس از آنکه انسان با فکر خود به درستی چیزی دست یافت، عقیده به دنبال آن شکل می‌گیرد و دیگر

خود شخص نمی‌تواند در آن تغییر ایجاد کند.

براین اساس آزادی از لوازم عقیده شمرده می‌شود؛ چون عقیده، امری درونی است و قابل اجبار و اکراه نیست تا بتوان آن را بر کسی تحمیل کرد، بلکه عقیده چیزی است که ذهن انسان با تفکر و تعقل به آن می‌رسد؛ از این رو اگر عقیده‌ای با اجبار و اکراه بر کسی تحمیل شود، دیگر عقیده نخواهد بود.

در قرآن کریم به این مسئله که آزادی عقیده امری طبیعی و غیر قابل اجبار می‌باشد، سخن گفته شده است؛ چنان که اجبار و اکراه در عقاید دینی را آشکارا نفی می‌کند:

هیچ اکراهی در [پذیرش] دین نیست؛ [زیرا] به یقین [راه] هدایت از گمراهی، روشن شده است؛ بنابراین کسی که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، پس به یقین به دستاویزی استوار تمسک بسته است که هیچ گسستگی برایش نیست و خدا شنوای داناست (بقره: ۲۵۶).

در جای دیگر خداوند متعال به پیامبر ﷺ می‌فرماید: آیا تو می‌خواهی با اکراه مردم را به ایمان واداری، در حالی که اگر خداوند می‌خواست همگان ناگزیر ایمان می‌آوردند: و اگر پروردگار تو می‌خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی به [اجبار] ایمان می‌آوردند؛ آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟! (یونس: ۹۹).

اما خواست خداوند بر این است که مردم با اختیار و انتخاب خود راه ایمان را در پیش بگیرند؛ از این رو راه هدایت و گمراهی را معرفی می‌کند و مردم را به اختیار خود وامی‌گذارد: در واقع ما او را به راه [راست] راهنمایی کردیم، در حالی که یا سپاسگزار است یا بسیار ناسپاس است (انسان: ۳).

آزادی عقیده هر نوع باوری را که انسان با فکر و اندیشه به آن می‌رسد؛ مانند عقاید فلسفی، مذهبی، سیاسی و... در برمی‌گیرد و فقط به آزادی عقاید دینی و مذهبی اختصاص ندارد؛ اگرچه روشن‌ترین مصداق آن، آزادی دینی و مذهبی است. اگر به اسناد حقوق بشر نگاه کنیم، در این اسناد، آزادی عقیده (Belief) و دین یا مذهب (Religion) در کنار یکدیگر و به صورت مترادف مطرح شده است. ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نخست می‌گوید هر کسی حق آزادی مذهب دارد و سپس این‌گونه توضیح می‌دهد که این حق، آزادی قبول یک مذهب یا عقیده و آزادی ابراز یک مذهب یا عقیده را شامل می‌شود. همچنین در بند دوم و سوم همین ماده، مذهب و عقیده را مترادف به کار می‌برد. اعلامیه جهانی در ماده ۱۸ حق آزادی مذهب را در

کنار آزادی اندیشه و وجدان مطرح کرده است و در ماده ۱۹ از حق آزادی عقیده و نظر در کنار آزادی بیان نام می‌برد.

به نظر می‌رسد در این اسناد، آزادی مذهب به دلیل اهمیت آن جدا از آزادی عقیده مطرح شده است، و گرنه آزادی مذهب یکی از مصادیق آزادی عقیده است؛ بنابراین آزادی عقیده را باید فراتر از آزادی مذهب در نظر گرفت؛ چون عقیده اعم از عقاید مذهبی، سیاسی و اجتماعی است. اما آیا آزادی عقیده، یک حق مطلق است یا محدودیت می‌پذیرد؟ این مسئله چالش نظری بسیار جدی را بر حق آزادی عقیده ایجاد کرده است. در این مرحله به تبیین این مسئله می‌پردازیم.

### ۳-۱. محدودیت‌های حق آزادی عقیده

در تبیین آزادی عقیده گفته شد که عقیده، محصول اندیشه و فکر است و در آن اکراه و اجبار راه ندارد. این سخن بیانگر محدودیت‌ناپذیری آزادی عقیده است. در حقوق بشر مدرن نیز حق آزادی عقیده به صورت مطلق پذیرفته شده، انواع آزادی‌های دینی و مذهبی مورد حمایت قرار گرفته است (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۱۸/اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۱۸-۱۹)؛ اگرچه آزادی ابراز عقیده تابع محدودیت‌هایی دانسته شده است که آن را در بحث آزادی بیان مطرح خواهیم کرد.

براین اساس اصل آزادی عقیده چون امری تکوینی است، نه محدودیت می‌پذیرد و نه اجبار در آن راه دارد، ولی این امر مستلزم آن نیست که برگزیدن هرگونه عقیده‌ای در واقع کار درستی باشد یا اظهار هرگونه عقیده‌ای در جامعه آزاد دانسته شود؛ زیرا نه خداوند متعال در مرحله تشریح چنین حقی را برای انسان قرار داده است و نه به لحاظ عقلانی در حقوق موضوعه قابل پذیرش است.

درباره محدودیت اظهار هرگونه عقیده، در بخش حق آزادی بیان بحث خواهد شد، ولی اکنون برخی محدودیت‌های انتخاب عقیده را بحث می‌کنیم.

از آنجاکه اولاً، چون خواست خداوند متعال، هدایت و رستگاری انسان است و برای تحقق این هدف او را از دو راهنمای درونی (عقل) و بیرونی (وحی و پیامبران) برخوردار ساخته است؛ پس از نظر تشریحی او را سزاوار آن نمی‌داند که هرگونه عقیده‌ای را بپذیرد، بلکه از عقایدی که بشر را به گمراهی و ضلالت می‌کشاند، بازمی‌دارد؛ چنان که تلاش ادیان الهی بر آن بوده است تا بشر را

از عقاید باطل و خرافی رهایی بخشد و به سوی عقاید درست هدایت کند. ثانیاً، قوه‌های مقننه و پارلمان‌ها در حقوق موضوعه که خود به وضع و اعتبار قوانین و حقوق می‌پردازند، انتخاب هرگونه عقیده - به خصوص عقاید مذهبی - را بر نمی‌تابند، بلکه فقط باور به عقایدی را آزاد می‌دانند که به صلاح زندگی فردی و اجتماعی افراد باشد و به رشد و توسعه جامعه انسانی کمک کند یا دست کم نقض کننده حقوق مسلم انسان‌های دیگر و تهدیدکننده صلح و امنیت جامعه بشری نباشد.

با این توصیف، حقوق بشر مدرن که حق آزادی عقیده و مذهب را در ظاهر به صورت مطلق پذیرفته است و عمل به تعالیم دینی و اجرای مراسم مذهبی را آزاد می‌داند (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۸)، در ذات خود به عقاید و باورهای معقول و منطقی مقید است، و گرنه اسناد حقوق بشر با پارادوکس درونی روبه‌رو خواهد بود؛ زیرا از یک سو آزادی عقیده و مذهب را بدون شرط می‌پذیرد و از سوی دیگر باورها و مناسکی را که در تضاد با کرامت بشر و سبب سلب حقوق انسانی او می‌گردد، ناقض حقوق بشر می‌خواند و با آنها مبارزه می‌کند. این امر نشان می‌دهد که روح اسناد حقوق بشر، آزادی عقیده و مذهبی را می‌خواهد که مبتنی بر فکر و اندیشه باشد و با ارزش‌های اخلاقی و انسانی در تعارض نباشد.

اما اشکال منطقی مسئله هنوز حل نشده باقی ماند و آن عبارت است از اینکه از یک سو اصل آزادی عقیده را امری طبیعی دانستیم و گفتیم اکراه و اجبار در آن راه ندارد؛ چون برخاسته از اندیشه و فکر انسان است و از سوی دیگر محدودیت‌هایی را بر آزادی عقیده قائل شدیم و گفتیم برگزیدن هرگونه عقیده‌ای، معقول و منطقی نیست. این دو مسئله چگونه قابل جمع‌اند؟ در حل این مسئله، می‌توان این گونه پاسخ داد که چون عقیده قابل اجبار و تحمیل نیست، اصل عقیده و باور را نمی‌توان محدود ساخت و به افراد الزام کرد که این گونه باور نداشته باشد، ولی می‌توان مقدمات عقیده افراد را تغییر داد و آنها را به تفکر و اندیشه دعوت کرد و زمینه فهم اشتباه و اصلاح عقیده را برای آنان فراهم ساخت یا لوازم عملی یک عقیده را منع کرد؛ براین اساس در برابر عقاید خرافی، گمراه‌کننده و تهدیدگر نظم و صلح جامعه بشری می‌توان اقدام کرد و در جهت تغییر و اصلاح آنها کوشید.

تلاش در جهت اصلاح عقاید انحرافی و ضدارزش‌های اخلاقی و کرامت انسانی، نه تنها نقض حق آزادی عقیده نخواهد بود، بلکه وظیفه دینی و اخلاقی همه افراد بشر است. همه باید بکوشند کسانی را که در عقاید خود به گمراهی و اشتباه گرفتار شده‌اند، راهنمایی و هدایت کرده، به تفکر

و اندیشه دعوت کنند؛ بر همین مبنا انبیای الهی با عقاید باطل و خرافی به مبارزه برمی‌خاستند و مردم را به تفکر و اندیشه دعوت می‌کردند. برنامه ادیان آسمانی و پیامبران الهی نه تنها نقض حق آزادی عقیده نبود، بلکه احیای آزادی اندیشه و رهایی از اسارت خرافات و تقلیدهای تعصب‌آمیز از گذشتگان و درنهایت، آزادی عقیده بوده است (مطهری، [بی‌تا]، ج ۲۴، ص ۳۶۷-۳۸۲).

آنچه تاکنون درباره آزادی عقیده گفته شد، به این نتیجه انجامید که این آزادی، حقی طبیعی است و محدودیت نمی‌پذیرد؛ جز اینکه از راه مقدمات آن، زمینه تفکر و اندیشه را فراهم ساخته و عقیده کسی را بتوان تغییر داد یا لوازم عملی عقیده‌ای را محدود کرد. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که به‌رغم اینکه حق آزادی عقیده در اسلام پذیرفته شده است، چگونه با مسئله ارتداد سازگاری دارد؟ آیا می‌شود از یک سو حق آزادی عقیده را پذیرفت و عقیده را اجبارناپذیر دانست و از سوی دیگر کسانی را که تغییر عقیده می‌دهند، مرتد دانست و مجازات کرد؟

### ۳-۲. آزادی عقیده و ارتداد در اسلام

مسئله ارتداد و تغییر عقیده، یکی از موارد تعارض جدی میان اسلام و حقوق بشر مدرن به‌شمار می‌آید. اسناد حقوق بشر، حق تغییر عقیده را به رسمیت می‌شناسد، در حالی که اسلام به پیروان خود اجازه نمی‌دهد دین خود را تغییر دهند و به آیین‌های دیگر روی آورند.

حل این تعارض به بحث و بررسی گسترده‌تری نیاز دارد، ولی در اینجا به صورت مختصر می‌توان این‌گونه پاسخ داد که اگرچه در اسلام اصل آزادی عقیده پذیرفته شده است، به این دلیل حقی طبیعی محسوب می‌گردد، ولی این امر همان‌گونه که در بحث پیشین اشاره شد، مستلزم آن نیست که در واقع نیز برگزیدن هرگونه عقیده‌ای درست باشد؛ زیرا غایت آفرینش انسان به‌عنوان موجود عاقل و صاحب اختیار این است که با بهره‌گیری از عقل و اختیار خود به رشد و تکامل برسد و با اطاعت و بندگی خداوند، به او تقرب جوید. این هدف فقط در صورتی محقق می‌شود که انسان‌ها با استفاده از منطق عقلانی، عقاید درست را برگزینند و از باورهای انحرافی و عقاید باطل اجتناب ورزند؛ بر این اساس خداوند متعال مردم را در پذیرش اسلام، اکراه و اجبار نمی‌کند و به عقاید پیروان دیگر ادیان الهی نیز احترام می‌گذارد، در عین حال چون اسلام را دین خاتم و جاودانه می‌داند، برگشت از آن را گناه بزرگ می‌خواند و برای کسانی که پس از شناخت و پذیرش این دین، از آن روی می‌گردانند،

عذاب دردناکی وعده می‌دهد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

و کسی از شما که از دینش برگردد و او در حال کفر بمیرد، پس آنان [همه]  
اعمال‌شان در دنیا و آخرت تباہ می‌شود و آنان اهل آتش‌اند که در آن  
ماندگار خواهند بود (بقره: ۲۱۷).

توجیه مجازات اخروی ارتداد این است که شخص مرتد چون با استفاده از اختیار و آزادی عقیده، خود را از هدایت و رستگاری محروم ساخته است، به عذاب دردناک آخرت گرفتار می‌شود. حتی می‌توان گفت عذاب اخروی نتیجه و اثر وضعی گناهی است که شخص مرتد مرتکب آن شده است.

اکنون باید پرسید چرا اسلام در عین پذیرش آزادی عقیده، ارتداد را جرم تلقی می‌کند و برای آن مجازات دنیایی مقرر می‌دارد؟

در این مسئله نیز توجیهات گوناگون صورت گرفته است. برخی مجازات دنیایی ارتداد را در عصر حاضر اساساً مورد خدشه قرار می‌دهند و غیر قابل اجرا می‌دانند، ولی برخی دیگر می‌کشند میان آزادی عقیده و ارتداد، سازگاری ایجاد کنند. از اینکه ارتداد از سویی با آزادی بیان نیز ارتباط می‌یابد، بعضی از دلایل این نظریه‌ها، ناظر به اظهار و بیان ارتداد است. در این مجال جایی برای بررسی و ارزیابی نظریه‌های گوناگون و ادله آنها نیست، بلکه در ذیل فقط به صورت مختصر به اصل دیدگاه‌ها و توجیهات آنها اشاره می‌شود:

۱. **نفی جرم‌انگاری ارتداد:** برخی با حمایت از حق تغییر عقیده و مذهب در اسلام، جرم‌انگاری ارتداد را نفی می‌کنند و مرتد را در دنیا قابل مجازات نمی‌دانند. طرفداران این نظریه به استدلال‌های گوناگون توسل جسته‌اند که از جمله موارد ذیل را می‌توان نام برد:

- عدم وجود دلیل معتبر در قرآن و روایات برای مجازات مرتد؛
- خبر واحد بودن مستندات روایی حد ارتداد و عدم اعتماد بر آن در مسئله جان و حیات انسان‌ها؛
- ناسازگاری مجازات مرتد با عمومات نفی اکراه در دین؛
- عدم جواز اجرای حدود در عصر غیبت (صبحی منصور، ۲۰۰۸، ص ۹۲-۱۳۶ / صبحی صالح، ۱۹۹۰، ص ۲۱۳-۲۱۴ / کدیور، ۱۳۸۸، ص ۲۰۸-۲۰۶ / سروش، ۱۳۷۸، ص ۱۹-۲۰).

۲. **ارتداد، جرم سیاسی و امنیتی:** برخی ارتداد را نوعی جرم سیاسی و امنیتی تلقی می‌کنند و به دلیل پیامدهای آن، مستحق مجازات می‌دانند. بر اساس این نظریه، ارتداد، تمامیت قلمرو اعتقادی

و نظام اجتماعی اسلام را با خطر روبه‌رو می‌سازد و به هرج‌ومرج معرفتی و اعتقادی می‌کشاند، یا اساس نظام اجتماعی اسلام را با خطر روبه‌رو می‌کند و در نتیجه اصل موجودیت اسلام مورد تهدید قرار می‌گیرد. هر نظام سیاسی در برابر جرایم سیاسی و امنیتی که موجودیت آن را با تهدید روبه‌رو سازد، حساس است و مجازات‌های سنگین برای آن وضع می‌کند؛ بنابراین اسلام نیز برای حفظ حکومت و جامعه اسلامی و پاسداری از مرزهای اعتقادی و فکری خود که اساس نظام سیاسی و اجتماعی آن را تشکیل می‌دهد، چنین مجازاتی را وضع کرده است (عوده، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۳۶-۵۳۷/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۵۱/ جاوید، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۷۱-۱۷۲).

سخنان یکی از متفکران اسلامی که مجازات مرتد را از شئون حکومت اسلامی می‌داند، می‌تواند ناظر به این دیدگاه باشد. وی با طرح این پرسش که مجازات قتل مرتد در اسلام، با آزادی عقیده چگونه سازگار است، می‌نویسد:

این ظاهراً از شئون حکومت اسلامی است؛ یعنی از آن جهت است که اسلام یک حکومت است و اجتماع به‌نوبه خود مصالحی دارد. آنجاکه حکومت اسلامی نیست، چنین حکمی هم نیست (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۱۶).

۳. ارتداد، تهدید نظم و اخلاق عمومی جامعه: برخی جرم‌انگاری و مجازات ارتداد را به‌خاطر حفظ نظم و اخلاق عمومی جامعه اسلامی توجیه کرده‌اند. بر اساس این نظریه، ارتداد به‌خاطر این امر جرم تلقی شده و شخص مرتد مستحق مجازات است که سبب برهم‌زدن نظم همگانی و جریحه‌دار کردن وجدان عمومی مسلمانان می‌شود و با مصالح جامعه و حقوق افراد در تقابل قرار می‌گیرد. در نتیجه ارتداد، نوعی تبلیغ ضد دین اسلام محسوب می‌شود و زمینه‌ساز تمرد دیگران و اخلال در آرامش جامعه می‌گردد (منتظری، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰-۱۳۲/ فضل‌الله، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴-۱۱۷/ هاشمی، ۱۳۸۶، صص ۱۳۰ و ۱۳۸-۱۳۹).

این توجیه نسبت به جرم‌انگاری ارتداد، از مقررات بین‌المللی حقوق بشر نیز قابل استنباط است؛ زیرا اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۲۹) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۹)، آزادی بیان را برای حفظ نظم عمومی محدود کرده است.

۴. جرم‌انگاری ارتداد به‌خاطر نفس تغییر عقیده: در توجیه دیگری باید گفت ارتداد، نه به‌خاطر پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن، بلکه به‌دلیل نفس تغییر عقیده، جرم تلقی شده و مستلزم مجازات خوانده می‌شود. در این نظریه، ارتداد عنوان ذاتی است و بدون اینکه تحت



عناوین جرم سیاسی و امنیتی یا محاربه و افساد فی الارض قرار گیرد، مجازات به دنبال دارد (صرامی، ۱۳۷۶، صص ۲۸ و ۳۹۹).

یکی از توجیهاتی که نسبت به این نظریه صورت گرفته است اینکه ارتداد، نقض حق خداوند متعال محسوب می‌شود و چون اهمیت حق خداوند از همه حقوق بیشتر است، کسی که نخست دین اسلام را بشناسد و آن را بپذیرد و سپس از آن برگردد، مستحق مجازات خواهد بود. شخص مرتد با اینکه حیات کسی را سلب نکرده است، ولی به حق الهی تجاوز کرده، درصدد نقض هدف آفرینش که کمال انسان باشد، برآمده است؛ از این رو هرگونه دشمنی با دین حق، ستیزه‌جویی با غرض خلقت و مانع استکمال انسان است و مجازات مرگ به دنبال دارد (مصباح یزدی، [بی‌تا]، صص ۱۹۴۹-۱۹۵۰).

از میان چهار نظریه‌ای که در توجیه جرم‌انگاری ارتداد مطرح شد، نظریه نخست، اصل جرم ارتداد را ناساگار با آزادی عقیده خوانده، آن را در عصر حاضر غیر قابل اجرا می‌داند. نظریه‌های دوم و سوم، جرم‌انگاری ارتداد را به خاطر پیامدهای سیاسی، امنیتی و اجتماعی آن توجیه می‌کند. این دیدگاه‌ها بیشتر ناظر به اظهار ارتداد است که به آزادی بیان مربوط می‌شود؛ زیرا مرتد تا هنگامی که عقیده خود را اظهار نکرده است، تهدید امنیتی و سیاسی به وجود نمی‌آید یا نظم و اخلاق عمومی جامعه برهم نمی‌خورد و ازسویی آزادی بیان نیز نمی‌تواند مطلق باشد و با محدودیت‌هایی روبه‌رو است که در بحث بعد بدان اشاره خواهد شد، ولی در نظریه چهارم، مجازات ارتداد بر پایه نفس تغییر عقیده توجیه می‌شود، نه به خاطر پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن.

به نظر می‌رسد توجیه دوم و سوم با مبانی فلسفه اسلامی بیشتر سازگار است؛ زیرا همان‌گونه که در مباحث پیشین اشاره شد، خداوند متعال بشر را آزاد آفریده، راه هدایت و گمراهی را به او نشان داده است و در عمل نیز او را به پذیرش عقیده خاصی مجبور نکرده است تا در صورت عدم اعتقاد به آن، مجازات شود، بلکه برای آن فقط مجازات اخروی در نظر گرفته است. اگر خداوند می‌خواست اطاعت خود را با اجبار عملی سازد، اولاً، خود، همه افراد بشر را موحد و مسلمان بار می‌آورد؛ ثانیاً، ثواب و عقاب نیز برای چنین عقیده و رفتاری بی‌معنا می‌شد؛ پس با مفروض تلقی کردن اعتبار ادله جرم ارتداد در اسلام، فلسفه مجازات ارتداد را باید در پیامدهای سیاسی، امنیتی و اجتماعی آن یافت.

#### ۴. حق آزادی بیان

حق آزادی بیان (Freedom of Expression) بدین معناست که هر فردی بتواند اندیشه و باور خود را بدون مداخله دولت و افراد دیگر اظهار کند. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، گستره حق آزادی بیان را این‌گونه تعریف می‌کند:

این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات، خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود می‌باشد (ماده ۱۹، بند ۲).

در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز آزادی بیان، هر سه مرحله «آزادی در جست‌وجوی اطلاعات»، «آزادی در دریافت اطلاعات» و «آزادی در انتقال و نشر اطلاعات» را شامل می‌شود (ماده ۱۹). بنابراین آزادی بیان فقط به بیان کلامی یعنی آزادی در سخن گفتن و بیان اندیشه و عقیده از راه ابزارهای کلامی خلاصه نمی‌شود، بلکه انواع ابزارهای بیانی و اطلاع‌رسانی را دربرمی‌گیرد که می‌توان فرآورده‌های کلامی همچون سخنرانی، فرآورده‌های قلمی و مکتوب مانند کتاب، مجلات و روزنامه‌ها و نیز فرآورده‌های هنری مانند نقاشی، کاریکاتور، فیلم و... را نام برد. امروزه حتی آزادی تجملات نیز نوعی آزادی بیان تلقی می‌شود (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۲۰).

اصل حق آزادی بیان جزء حقوق طبیعی انسان محسوب می‌شود و در آن چندان جای بحث و گفت‌وگو نیست، ولی آنچه مورد بحث و اختلاف نظر واقع شده است، حدود و قلمرو آن می‌باشد. اکنون نخست به اثبات و توجیه عقلی حق آزادی بیان می‌پردازیم و به جایگاه آن در حقوق بشر مدرن و اسلام اشاره می‌کنیم و سپس حدود و قلمرو آن را بررسی خواهیم کرد.

حق آزادی بیان را می‌توان همانند حق آزادی اندیشه و عقیده اثبات کرد؛ یعنی با ملاحظه هدف‌مندی خلقت انسان و نیروها و استعدادهای وجودی او که همگی برای رسیدن به کمال و سعادت آدمی آفریده شده‌اند، حق آزادی بیان قابل اثبات و توجیه فلسفی است. انسان به صورت فطری از قوه تفکر و قوه بیان برخوردار است. وجود چنین استعدادی در نهاد انسان، او را قادر ساخته است که بتواند افکار و ایده‌های خود را به دیگران منتقل کند تا با یکدیگر تفهیم و تفاهم داشته باشند. انسان به دلیل برخورداری از قوه تعقل و تفکر که اثر آن نطق، سخن گفتن و نوشتن

است، از حیوانات متمایز می‌گردد و در رتبه برتر از آنها قرار می‌گیرد؛ بنابراین غایت آفرینش قوه بیان که به صورت سخن گفتن، نوشتن و... ظهور و بروز می‌یابد، این است که انسان‌ها در سطح برتر با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و منظور و پیام خود را انتقال دهند و از این راه به تعلیم و تعلم بپردازند؛ زیرا نسبت به مخلوقات دیگر خداوند، موجودی برتر و کامل‌تر است. خداوند متعال به دلیل قوه عقل و اختیار، انسان را افزون بر هدایت غریزی و تکوینی، از هدایت تشریحی نیز بهره‌مند ساخته، پیام وحی را در قالب بیان کلامی برای او فرستاده است.

تا اینجا نتیجه استدلال این است که قوه و استعداد بیان، سخن گفتن و نوشتن در نهاد انسان بیهوده به وجود نیامده، بلکه برای غایتی آفریده شده است، ولی مقدمات بعدی استدلال این است که قوه و استعداد بیان در وجود انسان، زمانی به غایت خود می‌رسد که به فعلیت برسد و زمانی به فعلیت می‌رسد که به کار گرفته شود و هنگامی می‌تواند به کار گرفته شود که انسان‌ها در استفاده از آن، آزادی داشته باشند. نتیجه‌ای که از این مقدمات به دست می‌آید اینکه اگر خداوند متعال انسان را از چنین قوه و استعدادی بهره‌مند ساخته است، حق به‌کارگیری و استفاده از آن را نیز به صورت طبیعی به او عطا کرده است؛ چون شکوفایی و کمال این استعداد در این است که انسان حق داشته باشد از آن استفاده کرده، نظریات و اندیشه‌های خود را آزادانه ابراز کند؛ بنابراین آزادی بیان در درجه نخست به عنوان حقی طبیعی قابل توجیه است؛ یعنی همان‌گونه که انسان به دلیل برخورداری از قوه عقل و تفکر، حق آزادی اندیشه و عقیده دارد، حق دارد اندیشه و فکر خود را بتواند آزادانه بیان کند.

این استدلال جنبه فلسفی دارد و بر مبنای اصول انسان‌شناسی فلسفه اسلامی صورت‌بندی شده است، ولی اگر فقط با نگاه کارکردگرایانه به مسئله بنگریم، باز هم می‌توان بر وجود حق آزادی بیان و ضرورت آن این‌گونه استدلال کرد:

اولاً، بیان اندیشه‌ها و افکار سیاسی، اجتماعی و اعتقادی باعث آگاهی افراد و پیشرفت جوامع انسانی می‌شود؛ زیرا در اثر بیان اندیشه‌ها و تبادل افکار، دانش بشری توسعه می‌یابد و با نقد و ارزیابی پالایش می‌گردد؛ براین اساس اگر حق آزادی بیان از انسان‌ها سلب شود، فرهنگ و تمدن بشری از پیشرفت بازمی‌ماند و جلو شکوفایی استعدادها و اندیشه‌ها گرفته خواهد شد. ثانیاً، آزادی بیان به عنوان ابزاری مهم در جهت حفظ حقوق مردم در برابر دولت‌ها به‌شمار می‌آید؛

زیرا رفتارهای حاکمیت را در معرض نقد و ارزیابی همگانی قرار می‌دهد و به‌گونه‌ای مانع عملکرد خودسرانه دولت و نهادهای دخیل در قدرت می‌شود و در موارد نقض حقوق شهروندان از سوی دولت، افکار عمومی را بیدار می‌سازد و عملکرد نهادهای دولتی و خصوصی را به‌نوعی کنترل می‌کند. باتوجه‌به چنین کارکرد مهم آزادی بیان، امروزه گفته می‌شود این نوع آزادی از لوازم دموکراسی است؛ چون برای تحقق و بقای نظام دموکراتیک، وجود آزادی بیان ضرورت دارد و حتی بدون آن، اصل دموکراسی در یک نظام سیاسی مورد تردید قرار می‌گیرد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۲۶).

همان‌گونه که اشاره شد، در نظام بین‌المللی حقوق بشر، حق آزادی بیان بسیار تأکید شده است و اعلامیه جهانی و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و دیگر اسناد حقوق بشر به آن پرداخته‌اند و ابعاد و محدودیت‌های آن را بیان کرده‌اند (ر.ک: میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۱۹/ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۹)، ولی در این مرحله به بحث جایگاه آزادی بیان در اسلام می‌پردازیم.

اگرچه در اسلام، آزادی بیان به‌صورت آشکار مطرح نشده است، ولی شواهد زیادی در آموزه‌های اسلامی وجود دارد که از حق آزادی بیان حکایت می‌کند. برخی اندیشمندان فریضه امر به معروف و نهی از منکر، اصل مشورت و اصل نصیحت را به‌عنوان شواهدی بر وجود حق آزادی بیان در اسلام برشمرده‌اند. در آموزه‌های اسلامی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت دوستانه دیگران و مشورت مسئولان جامعه با مردم تأکید شده است و این امور بدون حق آزادی بیان تحقق نخواهد یافت؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر زمانی میسر است که هر فردی حق داشته باشد از رفتار دیگران انتقاد کند و آنها را به کار خوب فراخواند و از کار بد نهی کند. همچنین نصیحت و مشورت مردم نسبت به یکدیگر یا مسئولان نسبت به مردم، نیازمند آن است که حق آزادی بیان دیدگاه‌های افراد به رسمیت شناخته شود (کاتوزیان و همکاران، ۱۳۸۲، صص ۱۳-۱۵ و ۵۱-۵۶).

افزون بر شواهد مذکور، اینکه قرآن کریم مردم را به شنیدن سخن اشخاص و پیروی از بهترین آنها دعوت می‌کند،<sup>۱</sup> بیانگر آن است که افراد از حق آزادی بیان برخوردارند یا این مسئله

۱. «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۷-۱۸).

که برخی روایات به پذیرش سخن حق حتی از اهل باطل یا اهل نفاق توصیه می‌کند،<sup>۱</sup> نشان‌دهنده آن است که همه افراد می‌توانند سخن خود را آزادانه ابراز کنند.

**محدودیت حق آزادی بیان:** با توجه به اینکه آزادی بیان با نظم عمومی و حقوق مادی و معنوی دیگران ارتباط می‌یابد، در مقام عمل با محدودیت‌های جدی روبه‌رو می‌باشد. این آزادی تا آنجا قابل توجیه است که با نظم و امنیت جامعه در تعارض قرار نگیرد و سبب توهین به عقاید دیگران و تشویش اذهان عمومی نشود یا باعث گمراهی افراد جامعه نگردد.

براین اساس آزادی بیان به لحاظ نظری اگر نسبت به خود شخص سنجیده شود، محدودیتی ندارد؛ زیرا انسان، آزاد و مختار آفریده شده است و همان‌گونه که آزادانه می‌تواند فکر کند و عقیده‌ای را برگزیند، حق خواهد داشت آزادانه بتواند اندیشه و باورهای خود را ابراز کند، ولی در مقام عمل چون با حقوق دیگران ارتباط می‌یابد، با محدودیت روبه‌رو می‌شود. آنچه حق آزادی بیان را محدود می‌کند، امور بیرونی و حقوق دیگران است، درحالی‌که آنچه حق آزادی عقیده را محدود می‌کرد، بیشتر امور درونی و مصلحت خود شخص بود؛ بدین معنا که عقیده انسان باید بر مبنای فکر و اندیشه استوار باشد، نه از روی جهل و تقلید.

محدودیت حق آزادی بیان در اسناد حقوق بشر به‌طور آشکار پذیرفته شده است؛ اولاً، مشمول محدودیت‌های ماده ۲۹ اعلامیه جهانی است؛ ثانیاً، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در ماده ۱۹ موارد محدودیت آن را به‌طور خاص بیان کرده است. در بند سوم این ماده آمده است:

۳. اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده [حق آزادی بیان] مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاصی است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد:  
الف) احترام حقوق یا حیثیت دیگران؛  
ب) حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی.

محدودیت‌هایی که در نظام بین‌المللی حقوق بشر بر آزادی بیان وضع شده است؛ اولاً، ناظر به حفظ امنیت و نظم عمومی و اخلاق حسنه جامعه است؛ ثانیاً، نسبت به حقوق دیگران نیز فقط ناظر به حقوق مادی آنهاست، ولی نسبت به حقوق معنوی انسان‌ها محدودیتی را بر آزادی بیان قائل نشده است؛ بنابراین اگر کسی از حق آزادی بیان خود در جهت نشر و تبلیغ

---

۱. حضرت علی (ع): «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخَذِرِ الْحِكْمَةَ وَكُلُّ مَنْ أَهْلِ النَّفَاقِ» (نهج البلاغه، ص ۴۸۱/ نیز ر.ک: برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۳۰).

عقایدی که به تهدید ارزش‌های دینی جامعه منتهی می‌شود و سبب گمراهی انسان‌ها می‌گردد، استفاده کند، هیچ مانع و محدودیتی بر آن در نظر نگرفته است، جز اینکه از مصادیق مخالفت با اخلاق عمومی تلقی شود.

در جهان‌بینی اسلامی نیز این محدودیت مطرح بوده است و آزادی بیان در صورتی که به تهدید ارزش‌های دینی و گمراهی افراد از مسیر ایمان و معنویت منجر گردد، پذیرفته نمی‌شود. از نظر اسلام، باتوجه به اینکه انسان از دو ساحت مادی و معنوی یا بدن و روح برخوردار است و همان مقدار که سلامت جسمانی و نظم و امنیت اجتماعی مردم اهمیت می‌یابد، سلامت روحی و ارزش‌های معنوی نیز اهمیت یافته، از آن حمایت می‌شود؛ بنابراین با نگرش دینی می‌توان گفت استفاده از حق آزادی بیان نباید در جهت گمراهی مردم صورت گیرد. اسلام اشاعه و اظهار باورها و اطلاعاتی را که به اضلال مردم منتهی شود، اجازه نمی‌دهد (ر.ک: اعلامیه اسلامی حقوق بشر، ماده ۲۲).

توجه این نوع محدودیت بر حق آزادی بیان آن است که هیچ نظام سیاسی و اجتماعی نمی‌تواند به آزادی‌هایی رسمیت بخشد که خود آن نظام را با تهدید روبه‌رو می‌سازد؛ چنانچه نظام بین‌المللی حقوق بشر انواع آزادی‌ها را برای انسان به رسمیت می‌شناسد، ولی به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهد از این حق در جهت نقض ارزش‌های حقوق بشری و آزادی‌های که در اسناد حقوق بشر آمده است، استفاده کند (ر.ک: اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۳۰)؛ براین اساس باتوجه به اینکه نظام سیاسی و اجتماعی اسلام بر مبنای خداپرستی، توحید و ایمان به وحی و معاد شکل گرفته است و هدف آن هدایت و رستگاری انسان‌هاست، آزادی بیانی را که به گمراهی و دوری مردم از خدا و معنویت بینجامد، به رسمیت نمی‌شناسد. در اعلامیه اسلامی حقوق بشر به این نوع محدودیت بر آزادی بیان اشاره شده است (ر.ک: اعلامیه اسلامی حقوق بشر، ماده ۲۲).

### نتیجه

حق آزادی اندیشه، عقیده و بیان، از حقوق بنیادین بشر به‌شمار می‌آیند که هم در اسلام پذیرفته شده، هم در نظام بین‌المللی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده‌اند. اگر با رویکرد فلسفی و بر مبنای اصول انسان‌شناسی فلسفه اسلامی به بررسی ماهیت و حدود این حقوق بپردازیم، به این نتیجه خواهیم رسید که آزادی اندیشه، عقیده و بیان در واقع حق‌های فطری

بشر است؛ زیرا هر انسانی به حکم انسان بودن و بر مبنای استعدادهای فطری و هدف‌مندی آفرینش، از این حقوق برخوردار می‌شود. اگرچه این حقوق در نظام تشریحی اسلام و نیز در حقوق موضوعه شناسایی شده‌اند و رسمیت یافته‌اند، ولی این سخن به معنای تغییر ماهیت آنها نیست، بلکه حقوق فطری بشر خارج از قلمرو وضع و قرارداد بوده، سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای قانونگذاری داخلی فقط آنها را شناسایی می‌کنند؛ بنابراین حقوق فطری و طبیعی انسان - از جمله حق آزادی اندیشه، عقیده و بیان - درحقیقت از سوی خداوند متعال بر مبنای ظرفیت‌ها و استعدادهای فطری بشر به او اعطا می‌شود. این حقوق با خلقت انسان به وجود می‌آید و به تعبیر فلسفی، به جعل بسیط ایجاد می‌شود، نه اینکه نخست انسان آفریده شود و سپس حقوق فطری او وضع و جعل گردد. عقل نیز این حقوق را با تکیه بر مبانی آنها درک می‌کند؛ چنان که شرع نیز از وجود این حقوق خبر می‌دهد؛ با این بیان می‌توان حقوق فطری بشر را که حق‌های بنیادین است، از مستقلات عقلیه برشمرد.

اما این حقوق نمی‌تواند مطلق باشد و بدون هرگونه محدودیت، اعمال و اجرا شود؛ زیرا اولاً، با هدف اصلی اعطای آنها که رشد و شکوفایی استعدادهای انسان برای رسیدن به کمال و سعادت است، سازگاری ندارد؛ ثانیاً، استیفای آنها بدون محدودیت عملاً ناممکن است و با حقوق دیگران تزاخم می‌یابد؛ بنابراین هر یک از این حق‌ها تابع محدودیت‌هایی است که به خاطر مصالح خود فرد یا دیگران بر آنها اعمال می‌شود.

محدودیت‌های آزادی اندیشه، ناظر به محدودیت توانایی قوه ادراکی بشر است، وگرنه محدودیت دیگری بر آن نمی‌توان تصور کرد، ولی محدودیت‌های آزادی عقیده و بیان، ناظر به مصالح فردی و اجتماعی است که این محدودیت‌ها در آزادی عقیده بیشتر به مصلحت خود شخص صاحب حق نظر دارد و در آزادی بیان، ناظر به مصالح دیگران است و مصالح دیگران نیز در قالب نظم و امنیت عمومی و اخلاق جامعه تبارز می‌یابد و نیز حفظ حقوق مادی و معنوی دیگران را دربرمی‌گیرد.

## منابع

- \* قرآن کریم.
- \*\* نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ج ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱. اعلامیه اسلامی حقوق بشر؛ مصوب ۵ اوت ۱۹۹۰م، اجلاس وزرای خارجه سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره.
  ۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸م، مجمع عمومی سازمان ملل متحد.
  ۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن؛ ج ۲، قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
  ۴. جاوید، محمدجواد؛ نقد مبانی فلسفی حقوق بشر؛ ج ۱، تهران: نشر مخاطب، ۱۳۹۲.
  ۵. جونز، پیتر؛ فلسفه حقوق: حق‌ها (مبانی، ماهیت، قلمرو، محتوا و نارسایی‌ها)؛ ترجمه مشتاق زرگوش و مجتبی همتی؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲.
  ۶. خامنه‌ای، سیدمحمد؛ آزادی‌های فردی در اسلام، در (حقوق بشر از دیدگاه اسلام: آراء اندیشمندان ایرانی)؛ ج ۱، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۰.
  ۷. سروش، عبدالکریم؛ «فقه در ترازو»، مجله کیان؛ ش ۴۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸، ص ۱۴-۲۱.
  ۸. شریفی طراز کوهی، حسین؛ حقوق بشر (ارزش‌ها و واقعیت‌ها)؛ ج ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰.
  ۹. صالح، صبحی؛ الإسلام و مستقبل الحضارة؛ ج ۲، بیروت: دارالشوری، ۱۹۹۰م.
  ۱۰. صبحی منصور، احمد؛ حد الردة؛ ج ۱، بیروت: مؤسسة الإئتشار العربی، ۲۰۰۸م.
  ۱۱. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم؛ الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعة؛ ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
  ۱۲. صرامی، سیف‌الله؛ احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر؛ ج ۱، تهران: مرکز



- تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶.
۱۳. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر؛ آزادی‌های عمومی و حقوق بشر؛ چ ۳، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۱۴. عوده، عبدالقادر؛ التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی؛ بیروت: دارالکتاب العربی، [بی تا].
۱۵. فضل‌الله، سیدمحمدحسین؛ «آزادی و دموکراسی»، مجله علوم سیاسی؛ ترجمه مجید مرادی؛ ش ۳، زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۰۸-۱۳۲.
۱۶. فیض کاشانی، محسن؛ أنوارالحکمة؛ تعلیق محسن بیدارفر؛ قم: انتشارات بیدارفر، ۱۴۲۵ق.
۱۷. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد؛ حقوق بشر در جهان معاصر؛ چ ۳، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰.
۱۸. قربانی، زین‌العابدین؛ اسلام و حقوق بشر؛ تهران: انتشارات کتابخانه صدر، [بی تا].
۱۹. کاتوزیان، ناصر و همکاران؛ آزادی اندیشه و بیان؛ چ ۱، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۲۰. کدیور، محسن؛ حق الناس (اسلام و حقوق بشر)؛ چ ۴، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۸.
۲۱. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ چ ۱، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۲۲. مرکز فرهنگ و معارف قرآن؛ دائرةالمعارف قرآن کریم؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی؛ جزوه حقوق و سیاست در قرآن؛ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، [بی تا].
۲۴. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ چ ۲۴، تهران: صدرا، [بی تا].
۲۵. مطهری، مرتضی؛ مجموعه یادداشت‌های استاد شهید مطهری؛ چ ۲، چ ۴، تهران: صدرا، ۱۳۸۵.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چ ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.
۲۷. منتظری، حسینعلی؛ حکومت دینی و حقوق انسان؛ چ ۲، تهران: انتشارات سرایی، ۱۳۸۷.

۲۸. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی

سازمان ملل متحد.

۲۹. هاشمی، سیدحسین؛ ارتداد و آزادی؛ ج ۲، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،

۱۳۸۶.